

زبان قرآن در توصیف «حب خداوند» نسبت به «محسنین»

نقیسه مرادی *

سیدمحمدعلی ایازی **

DOI: 10.22096/RC.2021.244783

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴]

چکیده

یکی از روش‌های فهم واژگان و معنای کلام الاهی، شناخت جهت کلام و معناداری خاص آن از راه کشف زبان قرآن در دسته‌ای از آیات صفات الاهی است. در گذشته، این مسئله با وصف کلامی آن بحث می‌شده است و امروزه راه‌حل آن را بررسی زبان قرآن و تعیین جهت‌گیری آن می‌دانند و نکته چالش‌برانگیز این است که تعبیرهای عاطفی قرآن از خداوند به چه معنا و جهت‌گیری آن‌ها کدام است؛ برای نمونه در قرآن همواره سخن از حب الاهی نسبت به بندگان خاص است. پرسش این است که معنای این دوست داشتن چیست و از چه سنخ دوست‌داشتنی است و در هم‌نشینی با واژگان چه جایگاهی دارد؟ از این‌روی، شناخت و روشن کردن زبان قرآن در واژگانی که بار احساسی و عاطفی دارند، دارای اهمیت زبان‌شناسی است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، کوشیده است تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که زبان قرآن در توصیف حب خداوند نسبت به محسنین چگونه و دارای چه جهتی است؟ از این‌روی، با تحلیل زبانی ویژگی‌های محسنین در پنج آیه‌ای که ابراز محبت از سوی خداوند به آنان صورت گرفته، مقصود از حب خداوند و ابراز محبت او نسبت به بندگانش مورد بررسی قرار گرفته است. در آغاز، جهت معنایی دو واژه «حُب» و «مُحْسِنِین» آشکار و سپس هم‌نشینی این واژگان در آیات، بررسی شده است. نتیجه به‌دست‌آمده، گویای آن است که مقصود خداوند از «محسنین» در آیات موردنظر، هرچند در ظاهر یکسان نیست؛ ولی در ارتباط با یکدیگرند و ابراز محبت به آن‌ها، با هدف و جهت خاصی از رویکرد معرفت‌شناسانه و کارکردی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: زبان قرآن؛ حُب؛ محسنین؛ محبت و کارکردهای آن.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. «نویسنده مسئول»
Email: Na.moradi59@gmail.com

** استادیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

Email: m-ayazi@srbiau.ac.ir



مقدمه

از زمان نزول قرآن کریم تا به امروز، مسلمانان درصدد فهم بهتر آیات قرآن بوده‌اند و در هر روزگار و زمانی کوشیده‌اند با توجه به مقتضیات دانش و تحولاتی که در دانش تفسیر و علوم قرآن رخ داده است، پاسخ مناسبی به نیازهای مردم روزگار خود بدهند. به‌راستی، امروزه با گسترش روزافزون علم زبان‌شناسی و معناشناسی، تأثیرات کمابیش نوینی در گستره تحلیل زبانی قرآن مطرح گردیده که از جمله آن‌ها، فهم زبان دین و جهت‌گیری پیام‌های آن است؛ هرچند رگه‌هایی از این بحث در میان کتاب‌ها و آثار قدما دیده می‌شود، ولی به‌صورت بحث مستقل و تخصصی در چهارچوب کنونی نوظهور است. یکی از مواردی که باعث شده است نویسندگان درصدد تحلیل زبانی آیات قرآن برآیند، مسئله ابراز محبت خداوند به برخی بندگان از موضع جدید زبان‌شناسی و کشف جهت معنایی این واژه و اهداف کارکردی آن است. از آنجاکه خداوند تغییرناپذیر است و وصف انسانی و احساسات در او راه ندارد، این پرسش مطرح می‌شود که مفهوم ابراز علاقه و احساس از سوی خداوند چیست و چرا به بندگان ابراز محبت کرده و این معنا چگونه با ذات لایتغیر او قابل توجیه است. اهمیت این بررسی به این دلیل است که این واژه در قرآن بارها تکرار شده و این ابراز محبت به ده گروه از مؤمنان با تعبیر: «الله یحب» اطلاق شده است. با توجه به اینکه بررسی تمام گروه‌ها در این نوشتار نمی‌گنجد؛ بنابراین تنها به ابراز محبت خداوند نسبت به گروه محسنین که در پنج موضع از قرآن کریم بدان‌ها اشاره شده است، پرداخته خواهد شد تا دریابیم این ابراز محبت چه جهت معنای خاص زبانی دارد؟

جایگاه مسئله

ابراز محبت نسبت به برخی بندگان از سوی خداوند در برخی از آیات قرآن کریم، این چالش را مطرح می‌کند که به‌راستی، خداوند مجرد از ماده که احساسات در او راه ندارد و هیچ‌چیز حال او را تغییر نمی‌دهد، چگونه به ابراز محبت پرداخته است؟ این بررسی در حقیقت نوعی زبان‌شناسی است. از آنجاکه هدف قرآن، هدایت و تربیت انسان به امور معنوی و اخلاقی است و مخاطب خداوند انسان بوده، راه برقراری ارتباط و رساندن پیام به وی، به‌کارگیری الفاظ و عبارات رایج در میان ایشان بوده است و خداوند دستگاه مستقلی برای انتقال معانی خود ندارد؛ از این‌رو خداوند از همه ظرفیت‌های زبانی مخاطب عصر نزول قرآن برای انتقال هرچه بهتر پیام هدایتگر خود به مخاطب زمینی‌اش بهره برده است. همچنین، کلام هرکس بیان‌کننده افکار و عقاید و منش اوست. کاوش در زبان قرآن به‌عنوان کلام خداوند، راهی برای فهم بهتر مقصود متکلم آن، یعنی خداوند است. اکنون با توجه به این نکته که در میان ده گروهی که خداوند با عبارت «الله یحب» از آنان نام برده، بیشترین شمار آیات مربوط به گروه «محسنین» است.

زبان قرآن در توصیف «حب خداوند» نسبت به «محسنین» / مرادی و ایازی ۱۹۳

با تحلیل زبانی آیات پنج‌گانه‌ای که آنان را افراد محبوب خداوند معرفی کرده است به توصیف حب خداوند نسبت به این گروه می‌پردازیم. به‌راستی پرسش اصلی نوشتار پیش‌رو این است که زبان قرآن در توصیف حب خداوند نسبت به محسنین چگونه است؟ همچنین در این نوشتار به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. مقصود از حب خداوند و ابراز محبت او نسبت به بندگانش چیست؟

۲. محسنین چه کسانی هستند و جهت معنایی محسن در آیات قرآن چیست؟

۳. از لحاظ تحلیل زبانی، هدف هر آیه از توصیف حب خداوند نسبت به محسنین چیست؟

فرضیه پژوهش پیش‌رو این است که خداوند واجب‌الوجودی است که هیچ تغییری در ذات وی راه ندارد و هیچ‌چیزی او را دگرگون نمی‌کند؛ از این‌رو با ابراز محبت به بندگانش، نخست در صدد تحریک و تحریر آنان به اوامر الهی است. دوم اینکه در برابر انجام آن اوامر، بی‌گمان به بندگانش پاداش خواهد داد. سوم اینکه از هر ابراز محبتی هدفی خاص را دنبال می‌کرده که از راه بررسی زبان قرآن در آیات موردنظر، می‌توان آن را کشف نمود.

ضرورت و اهمیت بحث

قرآن به‌عنوان تنها متن مقدس و دست‌نخورده، راهنمای بشر به سوی حقیقت است؛ بنابراین باید دید «چگونه می‌توان معنای قرآن را به زندگی مسلمانان پیوند داد، به طوری که کاربردش در مسائل روزمره در زمان‌ها، شرایط و مکان‌های مختلف، به‌ویژه تا جایی که به دغدغه‌ها و نیازهای دوران مدرن مربوط می‌شود، عملی گردد.» (Abdullah saeed, 2006: Chapter1, 1) بازگشت به قرآن با رویکرد زبان‌شناختی باعث می‌گردد تا فهم مسلمانان از قرآن بهتر و بیشتر گردد. از سویی مسئله ابراز احساسات به صورت حب و بغض از سوی خداوند نسبت به برخی بندگان با ویژگی‌های خاص، در آیات بسیاری بیان شده که از دید عقلی دچار این چالش شده است که چگونه خداوند مجرد، دارای حب و ابراز احساس است و چرا با این زبان و با این شیوه از بیان، هدف خود را بازگو کرده است؟

از سوی دیگر، عدم تغییر در احوال خداوند و وجود ثابت و لایتغیر او باید به گونه‌ای با این ابراز حب و بغض‌ها قابل جمع باشد و نیز باید نقش آن را در زندگی روزانه مسلمان امروز آشکار نمود. با توجه به ویژگی‌های فطری بشر در زمینه دوست داشتن و دوست داشته شدن و کم‌رنگ شدن محبت معنوی در دنیای مدرن امروزی، بررسی آیاتی که بیانگر حب خداوند نسبت به بندگان است و این شیوه از سخن گفتن برای تشویق به معنویت و اخلاق، می‌تواند جان دوباره‌ای به پیکره زندگی ماشینی انسان امروزی ببخشد.

پیشینه بحث

در زمینه حُبِّ میان بنده و خداوند در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقوله حب الاهی از دیدگاه قرآن کریم» به قلم حسین خانی کلکفای، کوشش شده تا حُبِّ بندگان به خداوند بررسی و راه‌های افزایش محبت خداوند بیان گردد و محبوبان و محرومان از محبت الاهی معرفی گردند.

محمدباقر سعیدی روشن در کتاب «تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن» در سیزده فصل به تبیین مفهوم زبان، تاریخچه پیدایش زبان دین، تفاوت زبان دین و زبان قرآن، ساحت‌های زبان قرآن و روش کشف زبان قرآن پرداخته است.

در مقاله «تحلیل لایه‌های معنایی - اخلاقی محبت در قرآن کریم با توجه به سیاق» به قلم سمیه عمادی و اعظم پرچم، کوشش شده تا با به‌کارگیری سیاق آیات، لایه‌های باطنی محبت خداوند نسبت به پیامبران و مؤمنان و به‌طور کلی انسان‌ها، تحلیل شود. در این پژوهش‌ها بر دوطرفه بودن محبت خدا و بنده نسبت به یکدیگر تأکید شده است؛ ولی درباره زبان قرآن نسبت به ابراز محبت به محسنین و اهداف تربیتی آن، پژوهش مستقلی یافت نشده است.

چیستی زبان قرآن

در عبارت «زبان قرآن» با دو واژه «زبان» و «قرآن» روبرو هستیم که معنای لغوی «زبان» عبارت است از: «اندام ماهیچه‌ای و متحرک داخل دهان و مهم‌ترین ابزار گویایی» (مشیری، ۱۳۷۸: ۵۳۴) و همچنین «زبان» در معنای «لهجه و طرز تکلم و گفتار هر قوم و ملت» (عمید، ۱۳۸۹: ۵۹۶) مانند زبان فارسی، زبان عربی نیز به کار می‌رود. واژه «زبان» در زبان عربی به معنای «لسان» است که در قرآن به معنای گوناگونی به‌کاررفته است: ۱. «ابزار یا قوه تکلم»؛ ۲. «لسان» به معنای «لغت» (زبان و گویش خاص یک قوم)؛ ۳. «لسان» به معنای «تکلم و گفتار»؛ ۴. «لسان» به معنای «انتقال معانی» (نجفی، ۱۳۸۷: ۸)

بیشتر زبان‌شناسان کارکردهای زبان را به دو دسته تقسیم‌بندی می‌کنند: ۱. کارکرد زبان در برقراری ارتباط؛ ۲. کارکرد زبان در ارائه قرآنی در مورد متکلم.

این دو کارکرد مهم زبانی در ارتباط با یکدیگر شکل می‌گیرند و در حالتی که مکمل یکدیگرند، به شکل‌گیری عرصه زبانی ارتباط می‌انجامد. مورد اول شکل بارز و ظاهری ارتباط زبانی است و درباره کارکرد دوم باید گفت: وقتی صحبت می‌کنیم، به

زبان قرآن در توصیف «حب خداوند» نسبت به «محسنین» / مرادی و ایازی ۱۹۵

گونه اجتناب‌ناپذیری نشانه‌هایی از اندیشه و شخصیت خود را در گفتار آشکار می‌کنیم و در نخستین سطح نشان می‌دهیم که اهل کجاییم و چه پیشینه‌ای داریم؛ حتا ممکن است بدین روش، قرائتی درباره برخی از افکار و طرز تلقی‌های خود به مخاطبان خود ارائه دهیم. (سروری زرگر، ۱۳۹۴/۱۱/۴)

ولی ترکیب «زبان قرآن»، مفهوم گسترده‌تری را در راستای آشکار کردن جهت و اهداف کاربردی آن دربر می‌گیرد؛ به طوری که زبان قرآن در دو سطح قابل طرح است: یکی در سطح واژگان و مفردات قرآن و دیگری در سطح جملات و گزاره‌ها. بررسی قرآن در این دو سطح، از این جهت دارای اهمیت است که «چه بسا لفظی به تتهایی به کار رود و ظهور در معنایی داشته باشد؛ ولی در همین یک عبارت یا همراه با دیگر واژگان، ظهور دیگری را به هم رساند.» (عمادی، ۱۳۹۵: ۶۱) از نظر ایزوتسو نیز واژگان دارای معنی «اساسی» و «نسبی» هستند:

در آن حال که معنی «اساسی» یک واژه، چیزی ذاتی و درونی از خود آن واژه است که با آن واژه به هر جا که برود انتقال پیدا می‌کند، معنای «نسبی» چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیدا شدن وضع خاصی برای آن واژه در زمینه‌ای خاص، به معنای اساسی پیوسته و افزوده می‌شود و در نظام تازه، نسبت به واژگان مهم دیگر، نسبت‌ها و روابط گوناگون پیدا می‌کند.^۱

در تحلیل زبانی قرآن در پی کشف جهت معنایی واژگان در عبارات یکسان یا مشابه هستیم تا فهم بهتری از آیات داشته باشیم و دلیل این امر، آن است که «فهم و معناشناسی جملات دینی به طور طبیعی زمینه‌ساز طرح مباحث زبان‌شناختی در حوزه تفسیر متون دینی است.» (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۵۵)؛ بنابراین «چنین انتخابی در راه فهم متن قرآنی و تحلیل زبانی، انتخابی تصادفی، بی‌هدف و برآمده از سرگشتگی در میان روش‌های مختلف موجود نیست.» (ابوزید، ۱۳۸۰: ۷۰)

در این پژوهش، نویسندگان با کاوش در عبارت «الله یحب المحسنین» به دنبال مشخص کردن کارکردهای زبانی ابراز محبت خداوند نسبت به محسنین هستند؛ به طوری که «این دسته از گزاره‌های قرآنی، طبق نظریه‌های غیر شناختاری مطرح در حوزه زبان دینی، بیانگر احساسات و اعمال خاص دین‌داران یا تمثیل و نمادی از یک واقعیت یا دارای کارکرد اخلاقی، عمل‌گرایی یا شعری اند.» (سالاری راد، ۱۳۸۶: ۷۱)

۱. نک: ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۵.

مفهوم «حب»

حب در لغت به معنای «علاقه و میل شدید و در مقابل بغض و تفرق قرار دارد.» (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق: ۲ / ۱۷۸) زمانی که سخن از حب انسان‌ها نسبت به یکدیگر باشد، مقصود «کشش اختیاری و آگاهانه است به آنچه سود یا لذت یا کمال آورد... انسان پیوسته در جستجوی محبوی است که بقایش بخشد و از نقص به کمالش رساند.» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵ / ۸۴) از نظر علامه طباطبایی، حب تنها وسیله جهت برقراری رابطه میان هر طالبی با مطلوب خویش است و این ارتباط برای آن است که «نقص محب را به وسیله محبوب برطرف سازد تا آنچه را ندارد دارا شود و کمبودش تمام و کامل گردد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۴۸) پس ابراز علاقه و محبت انسان‌ها نسبت به یکدیگر برای جبران نقصی در خویش است که به وسیله محبوب آن را مرتفع می‌سازند.

ملاصدرا محبت را دارای مراتب گوناگونی می‌داند که انسان از اظهار آن در پی هدفی خاص است؛ از جمله آن «محبت نفوس حیوانی برای نکاح و جفت‌گیری است؛ چون در آن حکمت بقای نسل و تژاد و حفظ نوع است.» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۸۴) او همچنین از محبت رؤسا برای ریاست، محبت تاجران برای کسب مال، محبت علما و حکما برای استخراج علوم و تدوین آن‌ها در کتاب‌ها و... نام می‌برد و باورمند است که «نفوس هر چه که برتر و بالاتر باشند، محبوب‌ها و مرغوب‌هایشان لطیف‌تر و صافی‌تر و آراینده‌تر و زیباترند.» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۸۵)

تغییر جهت معنایی «حب» در زبان قرآن

یکی از نکته‌های قابل توجه این است که در قرآن تغییر بنیادینی در مفهوم «حب» اتفاق افتاده است؛ به طوری که:

دایره معنایی این واژه با مفهوم مستفاد از آن در دوره جاهلی، تغییر اساسی یافت. محور هم‌نشینی واژه «حب» در هنجارهای ادبی - اجتماعی جامعه جاهلی به محبوه‌های شاعران و ابطال و آثار مسکن و کاشانه و دیار آن‌ها محدود می‌شد؛ ولی در رهیافت‌های معناشناختی قرآن کریم، حوزه معنایی «حب» رنگ اعتقادی - اسلامی به خود گرفت و نظام دلالتی آن، از حب و عشق زمینی به حب الهی و محبت چند سویه متعالی خدا - انسان تغییر جهت داد. (صیادانی، ۱۳۹۵: ۱۱۹)

به گونه‌ای که در آیات مختلف، خداوند «که تمام‌تر از او نیست و آن وجود نه به عدم و نه به نقص، آمیزش ندارد.» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۴) به بندگان خویش اظهار محبت می‌کند؛ ولی پرسش این است که چرا خداوند اتم و اکمل که احساسات در او راه ندارد، به انسان‌ها ابراز محبت

زبان قرآن در توصیف «حب خداوند» نسبت به «محسنین» / مرادی و ایازی ۱۹۷

نموده و این دوست داشتن به چه معناست؟ باید در ظرف زبانی انسان از سوی خدا این معنا را فهمید نه اینکه خداوند مانند انسان باشد. امام صادق (ع) فرمودند: «هرکه پندارد خدا از حالی به حالی درمی آید او را با صفت مخلوق وصف کرده؛ چیزی خدا را تحریک نمی کند تا او را تغییر دهد.» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۱ / ۴۱) خداوند تغییرپذیر نیست که با فعلی حالش دگرگون گردد، گاهی خشنود و خوشحال شود و انسانی را دوست بدارد و زمان دیگری از عمل گناهکاری به خشم آید و بر او غضب نماید، پس مقصود از «حب خداوند نسبت به بندگان» چیست؟

مفهوم حب خداوند نسبت به بندگان

دین اسلام بر پایه «حب» بنا شده است، به گونه ای که امام صادق (ع) با استناد به آیه (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) (آل عمران، ۳۱) و آیه (حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ) (حجرات، ۷) فرمودند: «الدین هو الحب، والحب هو الدین» (حر عاملی، ۱۱۰۴: ۱۱ / ۴۳۵) اگر انسان به خداوند ابراز محبت کند، امری طبیعی و بی گمان واقعی است و مجازی نیست؛ زیرا محبت عبارت است از: «میل نفس به چیزی موافق» (غزالی، بی تا: ۱۴ / ۹۶) و از آنجاکه «حب» به دنبال «احسان» و «جمال» می آید و این دو موافق با نفس می باشند پس این امر «فقط برای نفس ناقصه قابل تصور است» (غزالی، بی تا: ۱۴ / ۹۷)؛ زیرا به این وسیله می خواهد نقص خود را برطرف نماید «تا آنچه را ندارد، دارا شود و کمبودش تمام و کامل گردد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۴۷) از این روی، اظهار «حب» با این معنا از سوی خداوند به بنده، محال است؛ چراکه «کل کمال و جمال و بهاء و جلال از آن خداوند متعال است و برای او تجدد و زوال، قابل تصور نیست.» (غزالی، بی تا: ۱۴ / ۹۷)

از طرفی، برخی واژگان از جمله «حب» جزء الفاظی است که به صورت مشترک میان انسان و خداوند به کار می روند. اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا غیر از اشتراک لفظی، اشتراک معنایی هم دارند؟ غزالی باورمند است تمام اسامی که هم بر خداوند و هم بر غیر خداوند اطلاق می یابند، بر معنی واحدی دلالت نمی کنند. با آنکه از نظر لفظی مشترک هستند، ولی وجه واحدی میان خالق و خلق را شامل نمی شود؛ زیرا «همه ما سوی الله وجودشان مستفاد از وجود خداوند است پس وجود تابع، هرگز با وجود متبوع مساوی نمی شود.» (غزالی، بی تا: ۱۴ / ۹۷) از آنجاکه انسان مخلوق خداوند است پس اسم الوجود برای خداوند و برای خلق یکسان نیست و این تفاوت در دیگر اسامی مانند علم، اراده و قدرت نیز آشکار است. این تفاوت برآمده از آن است که واضع لغت، نخستین بار این واژگان را برای خلق وضع نمود و خلق هم این واژگان را به صورت استعاره، مجاز و نقل در حق خالق به کاربرد و لفظ «محبت» هم همین گونه بوده که در معنای میل نفس

به‌سوی چیزهای موافق و مناسب وضع شده و این مختص نفس ناقصه است؛ از این رو هر لفظی که برای نشان دادن حب خداوند به بنده به‌کاررفته، مؤول است.

ولی اینکه «خداوند فرموده (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) (مائده، ۵۴) به‌حق آن‌ها را دوست دارد و آن عبارت است از دوست داشتن خودش؛ زیرا در عالم وجود چیزی غیر از او نیست. پس او دوست ندارد مگر خودش، افعالش و تصانیف نفسش را» (غزالی، بی‌تا: ۹۷ / ۱۴) و در عالم هستی «هرچه غیر از اوست، همه ساخته خود اوست و زمانی که صانع، صنعتش را مدح می‌نماید، در واقع خودش را مدح نموده و غرض از محبت خداوند تعالی به خلق، منفعتی برای اوست. پس در حقیقت محبوب و مراد نفس، ذات باری تعالی است» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲ / ۲۶۴) «و در حقیقت محب و محبوب در هر دو طرف، چیز واحدی هستند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۷ / ۱۸۳)؛ ولی هنگامی که از دیدگاه زبانی به ابراز محبت‌های خداوند نسبت به بندگان نگاه شود، درمی‌یابیم که خداوند با به‌کارگیری ظرفیت زبانی بشر، از این ابراز محبت اهداف خاصی را دنبال نموده و جهت جدیدی به معنای «حب» در زبان قرآن داده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

پاداش و مغفرت الاهی

یکی از جهات زبانی ابراز محبت خداوند در زبان قرآن، پاداش و مغفرت الاهی است. گواه بر این مسئله در روایتی آمده است که مردی از امام صادق (ع) پرسید: «آیا خداوند هم دارای خشنودی و خشم است؟» فرمود: «آری، ولی نه آن‌گونه که آفریدگان خشمگین و یا خوشحال می‌گردند... بنابراین خشنودی خدا عبارت است از اراده ثواب و خشمش همان اراده مجازات است، بدون اینکه حالتی به او دست دهد که او را به هیجان آورد تا از حالی به حال دیگر برگردد.» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۱ / ۴۴-۴۵) راغب اصفهانی نیز با اشاره به آیه (وَفَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) (مائده، ۵۴) می‌گوید: «محبت خداوند به بندگان، انعام بر آن‌هاست.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۱۲) از سوی دیگر در آیه (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) (آل عمران، ۳۱) تأکید می‌شود که اگر بنده‌ای ادعا می‌کند خدا را دوست دارد، باید از پیامبرش پیروی کرده و محبتش را با عمل توأم نماید و فقط به ابراز محبت در چهارچوب الفاظ و حب درونی بسنده نکند و این عمل او که همان پیروی از پیامبر است، نشان‌دهنده محبت راستین او به خداوند است. در مقابل خداوند هم او را دوست خواهد داشت و دوست داشتن خدا هم با آمرزش گناهان بندگان، همراه خواهد شد؛ بنابراین ملاحظه می‌شود که در زبان قرآن، دوست داشتن جهت جدیدی می‌یابد، به‌طوری‌که از چهارچوب زبانی صرف خارج و به آن جهت کارکردگرایانه داده و ابراز محبت خداوند در چهارچوب پاداش و آمرزش الاهی بروز و ظهور یافته است.

قرب الاهی و ایجاد کمال

محبت خدا یعنی رساندن شخص به کمال و فراهم نمودن شرایط قرب وی به درگاه الاهی. همان‌طور که گفته شد، نخست اینکه اظهار محبت بندگان به خداوند برای رفع نقایص و رسیدن به کمال است، دوم اینکه حب در ظرف زبانی قرآن، در چهارچوب عمل جلوه‌گر می‌شود. پس از آنجا که ابراز محبت از سوی خدا به بنده، برای رفع نقص نیست و آن از محالات است و از طرفی حب خداوند در زبان قرآن رویکرد کارکردگرایانه‌ای دارد؛ بنابراین ابراز محبت او به بندگان، یعنی فراهم نمودن شرایط رسیدن به کمال برای ایشان و این به معنای قرب و نزدیکی به خداوند است؛ ولی باید توجه داشت که «قرب به صفت است نه به مکان» (غزالی، بی‌تا: ۱۴ / ۹۸)؛ زیرا قرب با تغییر در یکی و عدم تغییر در دیگری حاصل می‌شود و قرب در صفات این‌گونه است. پس اگر کسی در مقام قرب الاهی نباشد، می‌تواند خود را به آن برساند که لازمه آن تغییر است و تغییر وصف عبد است و تغییر در کمال و جلال الاهی محال است.

فراهم شدن شرایط رسیدن به کمال و قرب الاهی از سوی خداوند، وابسته به عمل خود فرد است و اعمال نیک را تنها از افراد باتقوا می‌پذیرد: (قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (مائده، ۲۷) و شرایط رسیدن به کمال و قرب الاهی را برای افراد مخلص فراهم می‌نماید؛ نمونه‌اش موسای نبی است که خداوند او را به خودش نزدیک کرده و فرموده: (قَرَّبْنَا نَحْيَا) (مریم، ۵۲) و دلیل این تقرب را اخلاص حضرت موسی بیان می‌کند: (إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا) (مریم، ۵۱) از این‌رو، درمی‌یابیم که در ظرف زبانی قرآن، ابراز محبت خداوند به بندگان، یعنی فراهم نمودن شرایط تقرب برای ایشان، به‌خصوص افراد مخلص و متقی.

مطابقت با احساس و ادراک متعارف عموم

ابراز محبت خدا به بندگان، به معنای به‌کارگیری ابعاد گوناگون ظرفیت زبانی بشر است. در عرف بشری چنین است که وقتی شخصی می‌خواهد به دیگری اظهار محبت کند، عبارت «دوستت دارم» را به کار می‌برد. در واقع این الفاظ و لغات هستند که آن مفاهیم و معانی را مطابق احساس و ادراک متعارف عموم القا می‌کنند و «چون از مفهوم مطابقی و یا لازمی هر صفتی، انفعال و تغییر و استکمال برمی‌آید و ذات باری منزّه و برتر از این‌هاست.» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵ / ۸۸)، از این‌رو ابراز محبت‌های خداوند به اشخاص در ظرف زبانی قرآن، به دلیل مطابقت با احساس و ادراک متعارف بشر صورت گرفته است تا با برانگیختن احساسات بندگان، ایشان را به انجام اعمال نیک ترغیب نماید.

برطرف نمودن نیاز بندگان به محبوب بودن

ابراز محبت به معنای پر کردن خلأ دیگران. در عرف بشری، رابطه محب و محبوب بدین شکل است که «اگر محبت به فعلیت رسید، محبوب بالفعل می‌خواهد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۳۰۰) و ابراز محبت به محبوب، برای رفع نقصی در وجود محب است؛ ازاین‌روی هنگامی که شخصی دلش برای دیدن دوستش پر می‌کشد و به دیدار وی می‌رود، برای این است که می‌خواهد به وسیله انس با او، تنگی حوصله خود را جبران نماید. از نظر علامه طباطبایی، نقطه اشتراک تمام داستان‌های عشاق تاریخ با تمام اختلافاتی که دارند، در این است که می‌خواهند با وصال به محبوب، کاستی وجود خود را رفع نمایند. «بنده مخلص که اخلاص خود را با محبت به خدا اظهار می‌دارد، هیچ هدفی جز این ندارد که خدا هم او را دوست بدارد، همان‌طور که او خدا را دوست می‌دارد و خدا برای او باشد، همان‌طور که او برای خدا است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۴۷) و از آنجاکه ابراز علاقه از سوی محبوب رسم بشر است پس در زبان قرآن این رسم مراعات شده و نیاز بندگان به دوست داشته شدن با عبارت «الله یحب» پاسخ داده شده است تا حس محبوب بودن را به آن‌ها القاء کند و ایشان را به انجام اعمال نیک و تحریک و تحریض نماید.

با اندکی دقت در دیدگاه‌های یادشده درمی‌یابیم که هیچ‌یک از این معانی نقض‌کننده یا در عرض یکدیگر نمی‌باشند؛ بلکه همه آن‌ها در طول هم هستند. از آنجاکه مخاطب خداوند، انسان است و راه برقراری ارتباط با او، به‌کارگیری واژگان متعارفی است که مردم از آن‌ها بهره می‌برند پس خداوند با به‌کارگیری لغات و عبارات انسانی، خود را انسان‌وار کرده تا در اندازه فاهمه مخاطبش قرار گیرد تا نخست با مخاطب خود ارتباط برقرار کند و پیام خود را به او تفهیم نماید و دوم اینکه نیاز این بشر خاکی به دوست داشته شدن را بی‌پاسخ نگذارد؛ چراکه خداوند برطرف‌کننده نیازهای بشر می‌باشد؛ ازاین‌روی به او ابراز محبت کرده است. سوم اینکه خداوند با اعطا پاداش و وعده قرب الاهی، مردم را به اطاعت از دینش تشویق و تحریک می‌نماید.

بسامد به کارگیری محسنین در قرآن

در آیات قرآن کریم، خداوند به ده گروه با عباراتی همچون «انّ (و) الله یحب...» ابراز محبت کرده است. این گروه‌ها عبارت‌اند از: محسنین (بقره، ۱۹۵؛ آل عمران، ۱۳۴ و ۱۴۸؛ مائده، ۱۳ و ۹۳)، متقین (آل عمران، ۷۶؛ توبه، ۴ و ۷)، صابریین (آل عمران، ۱۴۶)، متوکلین (آل عمران، ۱۵۹)، مقسطین (مائده، ۴۲؛ حجرات، ۹؛ ممتحنه، ۸)، مطهرین (توبه، ۱۰۸)، متطهرین و توابین (بقره، ۲۲۲)، اطاعت‌کنندگان (آل عمران، ۳۱) و رزمندگان فی سبیل الله (صف، ۱۴؛ مائده، ۵۴).

از آنجا که بررسی تمام موارد یادشده در این مقاله نمی‌گنجد، به دو دلیل تنها به بررسی گروه «محسنین» پرداخته و سعی در یافتن جهت معنایی آن می‌شود؛ نخست اینکه در میان گروه‌های یادشده، گروهی که خداوند بیش از دیگران به آن‌ها ابراز محبت کرده «محسنین» است؛ به طوری که در پنج موضع از قرآن فرموده است: (اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ). دوم اینکه از میان تمام گروه‌های یادشده، محسن بودن تنها ویژگی‌ای است که در کنار تسلیم خداوند شدن قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در سه جای قرآن بدان تصریح شده است: (مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ) (بقره، ۱۱۲)؛ (مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ) (نسا، ۱۲۵) و (مَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ) (لقمان، ۲۲). به طبع می‌خواهیم زبان قرآن را در ابراز محبت خداوند نسبت به گروه محسنین بررسی کنیم تا دریابیم این ابراز محبت دارای چه جنبه‌های زبانی است.

بررسی مفهومی «محسن»

محسن به کسی گفته می‌شود که اهل احسان باشد و احسان دو گونه است: نخست، بخشش و انعام بر غیر و دیگران مانند عبارت أَحْسَنُ إِلَى فُلَانٍ؛ به او نیکی کرد. دوم، احسان در کار و عمل به این معنی که کسی علم نیکویی را بیاموزد یا عمل نیکی را انجام دهد و بر این اساس است سخن امیرالمؤمنین (ع) که «التَّاسِ أُنْبَاءُ مَا يَحْسِنُونَ»^۱. پس احسان هم در حق دیگران انجام می‌شود و هم در حق خود انسان و همین نقطه تمایز «احسان» با «انعام» است؛ زیرا که «انعام فقط برای دیگران است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۳ / ۱۱۷) همچنین با توجه به آیه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ) (نحل، ۹۰) احسان را بالاتر از عدل دانسته‌اند؛ «زیرا عدل آن است (که) آنچه بر عهده دارد، بدهد و آنچه برای اوست بگیرد؛ ولی احسان آن است (که) بیشتر از آنچه بر عهده دارد بدهد و کمتر از آنچه برای اوست بگیرد.» (قرشی، ۱۳۷۱ / ۲ / ۱۳۷) تفاوت دیگر احسان و عدل در این است که «عدل به نفع زید است و به ضرر دیگری» (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۲۲۹)؛ درحالی که در احسان کردن، چنین نیست و به یکی از طرفین ضرر نمی‌رسد. همچنین، «احسان» با «فضل» نیز متفاوت است؛ بدین معنا که «احسان می‌تواند هم واجب باشد و هم مستحب، ولی فضل بر هیچ‌کسی واجب نمی‌شود.» (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۱۸۸)؛ چراکه «به هر عظمت و بزرگواری که بخشنده آن را در بخشش ملتزم و مجبور نمی‌کند، فضل گفته می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳ / ۶۹) دستاورد سخن آنکه «احسان» در لغت فراتر از عدل و فروتر از فضل است.

اما مقصود از «محسن» در قرآن چیست؟ در تفاسیر گفته‌اند که مراد از «محسن» در آیات قرآن، به‌خصوص در آیه (بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ) (بقره، ۱۱۲)، «احسان در عمل» است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۱۸۰)^۱ و مقصود از «وَهُوَ مُحْسِنٌ» «یعنی کارهای نیکی انجام می‌دهد که خداوند به آن امر کرده است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۷۸) به‌طوری‌که «انجام دهنده حسنات و ترک‌کننده سیئات است.» (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۲ / ۹۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۱ / ۲۲۸)؛ هرچند که «احسان» فرد «محسن» به معنای «ایمان» و «اخلاص» هم بیان شده است.^۲

بررسی آیات پنج‌گانه اظهار محبت به «محسنین»

در قرآن کریم، از سوی خداوند به ده گروه اظهار محبت شده است که در میان آنان، بیشترین سهم از آن «محسنین» می‌باشد که در ادامه، هر یک از آیات به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آیه ۱۹۵ سوره بقره

(وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

مفسران «مرتبه احسان را بالاترین مراتب در اسلام» (سیدبن قطب، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۱۹۲) دانسته‌اند و گفته‌اند که منظور از احسان در این آیه «اقتصاد و میانه‌روی در برخورد با دشمنان است و محسنین همان مقتصدان و میانه‌روان هستند.» (طبرسی، ۱۳۶۰ ق: ۲ / ۲۳۹)^۳ از این‌رو، محسنین در این آیه کسانی هستند که در حد وسط انفاق می‌کنند؛ به‌طوری‌که «نه اسراف می‌کنند و نه بخل می‌ورزند.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۵ / ۲۹۶) از جنبه زبانی، غرض خداوند از ابراز محبت نسبت به محسنین، «ترغیب مؤمنان به احسان» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ۴ / ۸۶) است، آن‌هم احسان از نوع میانه‌روی و پرهیز از اسراف و تبذیر در انفاق؛ از این‌رو احسان در اینجا معنای دو وجهی دارد: یک وجهش شامل دیگران است که همان انفاق می‌باشد؛ ولی وجه دومش احسان در حق خویش است؛ به‌طوری‌که با اسراف و تبذیر در انفاق، به خویشتن آسیب نرساند. پس در ظرف زبانی قرآن، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) جهت معنایی خاص به خود می‌گیرد و آن تشویق مؤمنین به میانه‌روی در امور نیک است.

۱. همچنین نک: بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۴ / ۲۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۱۱ / ۹۴.

۲. نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۵۸.

۳. همچنین نک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۱۷۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ۴ / ۸۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ۱ / ۴۱۲؛ طوسی، بی‌تا: ۲ / ۱۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۲۳۰ و بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ ق: ۱ / ۱۶۷.

آیه ۱۳۴ سوره آل عمران

(الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

این آیه را مثلث احسان دانسته‌اند،^۱ به طوری که «منفقون و کاظمون و عافون توصیفات محسنین هستند.» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۵ / ۳۸۹)؛ بنابراین «واژه محسنین در مورد انسان‌ها معنایش نیکوکاران به انسان‌هاست و در مورد خدای تعالی معنایش استقامت و تحمل راه خداست.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۲۸) این نیکوکاران کسانی هستند که کارهای نیکشان را «به قصد اطاعت امر خداوند و تقرب به ذات اقدس الهی» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۴ / ۲۵۴) انجام می‌دهند.

انفاق کردن در نهان و آشکار، فروبردن خشم و درگذشتن از مردم، هر سه مصداق احسان به دیگران است و در این وجه باهم مشترک‌اند؛ بنابراین در ادامه با رویکرد کارکردگرایانه، پاداش این امور در چهارچوب (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) بیان می‌گردد؛ زیرا «محبت خداوند به بنده، بالاترین درجه پاداش است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۶۷) یک جهت معنایی ابراز محبت خداوند به «محسنین» تشویق و تحریک همه مؤمنان به امور یادشده است، وجه دیگرش معنای غیر مستقیم آیه است؛ بدین معنا که کسی که اهل انفاق نباشد، خشم خود را فرونبرد و از مردم درنگذرد، خدا دوستش نخواهد داشت و کسی که خداوند دوستش نداشته باشد، عاقبت خوبی در انتظارش نخواهد بود؛ به طوری که عدم انفاق، همان‌طور که خداوند فرموده: (وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (توبه، ۳۴)، عذاب دردناکی را در پی خواهد داشت و عدم کنترل خشم، پشیمانی و ظلم در حق خویشتن را به دنبال دارد و این معنا را خداوند در داستان یونس نبی (ع) یادآور می‌شود که وی خشمگین از میان قوم خویش رفت و گرفتار ظلمت شکم ماهی شد و در نهایت پشیمان گردید: (وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (انبیاء، ۸۷). پس در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران، عبارت (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) جهت معنایی دیگری به خود گرفته و آن عبارت است از اعطا پاداش الاهی به محسنینی که سه ویژگی یادشده در آیه را دارا هستند.

آیات ۱۴۶-۱۴۸ سوره آل عمران

(وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ* وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ* فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

۱. صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۵ / ۳۸۵.

در این آیات، نخست سخن از مردانی است که در جهاد فی سبیل الله در کنار پیامبران استقامت کردند و خداوند آنان را مورد محبت خود قرار می‌دهد. سپس همان گروه صابران که مورد محبت خداوند قرار گرفتند از پروردگار طلب آمرزش و نصرت بر کافران دارند؛ از این روی در برابر این درخواستشان، خداوند به آن‌ها پاداش هر دو دنیا را اعطا می‌نماید و آنان را در زمره محسنین مورد محبت خود قرار می‌دهد. فخر رازی در بیان مقصود خداوند از محسنین به نکته ظریف و زیبایی اشاره می‌کند و می‌گوید:

اینکه آنان به خطاهایشان اعتراف می‌کنند و می‌گویند: (رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اِشْرَافَنَا فِي اَمْرِنَا) پس زمانی که بدان اعتراف کردند، خداوند ایشان را محسنین نامید؛ گویا خداوند به آن‌ها می‌گوید: زمانی که تو به خطا و عجزت اعتراف کردی پس من هم تو را به احسان توصیف نمودم و تو را برای خودم حبیب و دوست قرار دادم تا بدانی که هیچ راهی، به جز اظهار ذلت و مسکنت و عجز برای وصول عبد به خداوند نیست.^۱

می‌توان گفت که خداوند با بهره‌مندی از ظرفیت زبانی و در چهارچوب نقل از دیگران، با بیان دعای یادشده به بندگان یاد می‌دهد که هم چگونه دعا کنند و هم اینکه چه مواردی را مدنظر داشته باشند؛ در واقع شیوه غیر مستقیم کلامی را برای آموزش به کار می‌برد.

با توجه به سیاق آیات مشخص می‌شود که یکم، خداوند نمی‌خواهد رزمندگان فی سبیل الله از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی وارد میدان‌های جنگ شوند؛ زیرا در آیه ۴۷ سوره انفال می‌فرماید: (وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ وَ يُضْذَوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) و می‌خواهد آنان تنها نیت قربت الی الله داشته باشند و هدفشان از نبرد علیه دشمن کسب رضایت پروردگار باشد. دوم اینکه، فتح و پیروزی در جنگ امر بزرگ و نشاط‌آوری است؛ به طوری که ممکن است باعث غرور رزمندگان شود و در اثر این غرور، پیروزی را نتیجه توان رزمی خود بدانند، درحالی که پیروزی صرفاً از جانب خداوند تواناست (وَ مَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (آل عمران، ۱۲۶؛ انفال، ۱۰)؛ بنابراین خداوند با به‌کارگیری ظرفیت‌های زبانی بشر از لسان همان رزمندگان، دعای ایشان را مطرح نموده و به‌طور غیرمستقیم از رزمندگان خواسته است در درگاهش ابراز عجز و ناتوانی و به خطاهای خود اعتراف کنند تا هم با غرور و نخوت وارد میدان نبرد نشوند و هم پیروزی در جنگ سرمستشان نکند و در هر زمان، خاشع و فروتن بوده و همیشه فتح و نصرت را از سوی پروردگار بدانند؛ زیرا (مَا اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ) (نساء، ۷۹) از این رو، در این آیه عبارت (اللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ) در زبان قرآن بسط معنایی می‌یابد و افزون بر جهت معنایی

۱. نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۹ / ۳۸۳.

زبان قرآن در توصیف «حب خداوند» نسبت به «محسنین» / مرادی و ایازی ۲۰۵

اعطا پاداش به رزمندگان، ویژگی‌های جدیدی را برای محسنین برمی‌شمارد که در دایره احسان بر خویش می‌گنجد و آن عبارت است از: درخواست آمرزش از خداوند، پرهیز از غرور و اظهار عجز به درگاه الهی و طلب ثبات قدم و یاری خداوند.

آیه ۱۳ سوره مائده

(فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

این آیه خطاب به پیامبر اکرم (ص) است که طرز رفتار ایشان با اهل کتابی را که خیانت کرد، مشخص نماید. معنای جمله این است که «تو همواره به طایفه‌ای از آنان اطلاع پیدا می‌کنی که خائن‌اند، إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹۲/۵) مقصود از این طایفه خائن، بیشتر اهل کتاب است که تحت حمایت حکومت پیامبر (ص) به معاهده‌شان با حاکم جامعه اسلامی وفادار نمانده و خیانت نمودند. در واقع، «خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید از آن گروه اندک که اهل خیانت نیستند «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ» تا هنگامی که آن‌ها بر عهد تو هستند و خیانتی نکرده‌اند، از ایشان درگذر» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۶/۲۴۸) «که اگر تو آنان را عفو کنی، محسن خواهی بود و هنگامی که محسن شدی قطعاً خداوند تو را دوست می‌دارد.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۱/۳۲۶) در این آیه جهت زبانی محسن عوض می‌شود؛ به طوری که پیامبر (ص) به عنوان محسن و محبوب خداوند مورد خطاب قرار می‌گیرد و این رویکرد زبانی تازه با دیگر موارد محسنین در تعارض نیست؛ زیرا همان‌طور که پیشتر گفته شد، از سویی عفو مردم یکی از ضلع‌های مثلث احسان است و در این آیه اهل کتاب مصداق مردم هستند و از سوی دیگر، جهت معنایی محسن خاص پیامبر می‌گردد؛ زیرا عفو اهل کتاب در گستره وظایف آن حضرت، به عنوان حاکم جامعه اسلامی است.

آیه ۹۳ سوره مائده

(لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

سیاق آیه بیانگر آن است که مخاطب آیه مسلمانانی هستند که مرتکب افعالی می‌شدند که بعداً حرام شده است و اکنون بلا تکلیف هستند که باید چه کنند؟ آیا خداوند اشتباه گذشته ایشان را می‌آمرزد؟ وظیفه آنان پس از حرام شدن شراب‌خواری و قمار و خوردن گوشت قربانیان انصاب چه می‌شود؟ علامه طباطبایی می‌گوید: «گویا این آیه جواب است از زبان حال آن‌ها به اینکه حرجی بر آن‌ها نیست؛ در صورتی که... به خدا و همه احکامی که بر رسول خدا (ص) نازل شده

است ایمان داشته باشند. صالح باشند؛ یعنی جز عمل نیک انجام ندهند، باتقوا باشند؛ یعنی خود را در مسیر تقوا قرار دهند، نیکوکار باشند؛ یعنی احسان کنند به عمل کردن بر طبق احکامی که نازل شده (است).» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۱۸۸)

ملاحظه می‌شود که در این آیه، سه بار *آمَنُوا* و *اتَّقُوا* تکرار شده و این تکرار، امری است که در زبان عرف بشری برای تأکید بر موضوعی اتفاق می‌افتد و به‌کارگیری این ظرفیت زبانی در زبان قرآن با تقیید مراحل سه‌گانه ایمان و عمل صالح و احسان به تقوا «برای این بود که تأکید کند در اشاره به لزوم مقارنت این مراحل با تقوای واقعی و اینکه نباید در این مراحل هیچ‌گونه غرض غیر دینی در کار باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۱۹۰)؛ ولی می‌بینیم که محبت خود را تنها نسبت به محسنین ابراز کرده است و چه بسا می‌خواهد بفرماید همه کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، نزد من پاداش دارند؛ ولی محسنین افزون بر آن، از محبت و توجه خاص من هم بهره‌مند خواهند شد. پس عبارت *(وَ اللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ)* درصدد تحریض مؤمنان است «تا صرفاً به ایمان و عمل صالح متوقف نشوند و درصدد رشد خود باشند تا مقام محسنین را کسب نموده و مورد توجه و عنایت خاص الاهی قرار گیرند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۱۹۰)

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که اشتراک الفاظی مانند حب، اراده، قدرت و علم میان انسان و خداوند، به معنای برخورداری از معنایی واحد نیست؛ زیرا نخستین بار این واژگان برای انسان وضع شده است و به‌کارگیری آن برای خداوند با تفسیر کلامی جنبه استعاره، مجاز و نقل دارد. اظهار حب از سوی انسان‌ها به یکدیگر برای رفع نقصی در وجود خویش به وسیله محبوب و مطلوبشان است؛ ولی چنین امری برای خداوند محال است و حب او نسبت به بندگان دارای علامت‌هایی همچون اعطا پاداش با زبان عاطفی تأثیرگذار است؛ ولی با تفسیر زبانی ابراز محبت از سوی خداوند، نوعی ادبیات تربیتی برای تشویق و تحریض مؤمنان بر انجام عمل نیک و برطرف نمودن نیاز بندگان به دوست داشته شدن است و این در حالی است که تمام ظرفیت‌های زبانی، مطابق احساس و ادراک متعارف عموم، برای هدایت آنان به سعادت ابدی به‌کاررفته است.

بر این اساس، در آیات مورد بحث، سعادت انسان در تسلیم خداوند بودن است که تسلیم بودن با محسن بودن همراه شده است. احسان که فراتر از عدل و فروتر از فضل است، گاهی در حق خویشتن خویش انجام می‌گیرد و گاهی در حق دیگران. در آیات پنج‌گانه‌ای که خداوند به محسنین

زبان قرآن در توصیف «حب خداوند» نسبت به «محسنین» / مرادی و ایازی ۲۰۷

ابراز محبت نموده است، احسان مفاهیم مختلفی را در برمی‌گیرد؛ به طوری که می‌توان آن‌ها را چنین جمع‌بندی نمود: «منفقون، کاظمون و عافون». این سه ویژگی به عنوان ضلع‌های مثلث احسان هستند که هر سه، احسان در حق دیگران است؛ ولی مؤمنان باید مراقب باشند که این امر به اسراف و تبذیر کشیده نشود و همیشه میانه‌روی را لحاظ کنند تا با انفاق بیش از حد، به خویش ضرر نرسانند. اکنون اگر در این راه دچار خطا شدند، در درگاه الاهی به خطای خویش معترف گشته و اظهار ذلت و مسکنت و عجز نمایند و این اظهار ندامت، برای حفظ مسیر اعتدال است. همچنین، محسنین در برخورد با احکام دین به صورت گزینشی رفتار نکرده و در همه حال تسلیم امر الاهی هستند.

تنها در آیه ۱۳ سوره مائده، مقصود از محسن، شخص رسول اکرم (ص) است که خداوند از وی، به عنوان حاکم اسلامی، می‌خواهد تا در برخورد با اهل کتابی که خائن نیستند و طبق عهدی که میانشان منعقد شده، رفتار می‌کنند، با گذشت و مدارا برخورد نماید.

به طور کلی می‌توان گفت که زبان قرآن در اظهار محبت به محسنین، به جهت تحریض و تشویق ایشان به انجام عمل صالح توأم با رعایت جانب اعتدال می‌باشد که به عنوان بارزترین ویژگی محسنین است.

کتابنامه

الف- کتب و مقالات

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، جلد ۱۳، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷)، معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، جلد ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰)، معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن، مترجم: مرتضی کریمی نیا، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، جلد ۱۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثة قم، جلد ۱، تهران: بنیاد بعثت.
- بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰ ق)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تحقیق: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، جلد ۱، قم: بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، جلد ۲، ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، فطرت در قرآن، جلد ۱۲، قم: اسرا.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۱۰۴ ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۱، بیروت: دار احیاء التراث.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، جلد ۱ و ۳، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
- سالاری راد، معصوم و رسول رسولی پور (۱۳۸۶)، «بررسی تحلیل کارکرد زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی»، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال سوم، شماره هشتم، صص ۵۵-۸۱.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳)، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی سازمان انتشاراتی مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.

زبان قرآن در توصیف «حب خداوند» نسبت به «محسنین» / مرادی و ایازی ۲۰۹

سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی (۱۴۱۲ ق)، فی ظلال القرآن، جلد ۱، چاپ هفدهم، بیروت- قاهره: دارالشروق.

شیواپور، حامد و محمدصادق کاملان (۱۳۹۰)، «صدرالمتألهین و نظریه روح معنا در تفسیر مفردات متشابه قرآن»، خردنامه صدرا، دوره ۱۶، شماره ۶۳، صص ۸۳-۱۰۲.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، جلد ۵، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، اسفار اربعه، ترجمه: محمد خواجوی، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: ایران مصور.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، جلد ۲ و ۷، چاپ سوم، حاشیه علامه طباطبایی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

صیادانی، علی؛ مهدی شفائی و محمد صالح شریف عسکری (۱۳۹۵)، «بررسی تحول معناشناختی واژه حب در قرآن کریم نسبت به ادبیات عصر جاهلی»، فصلنامه علمی پژوهشی ذهن، دوره ۱۷، شماره ۶۶، صص ۱۱۹-۱۴۴.

طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، جلد ۳ و ۵، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد: ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: رضا ستوده، جلد: ۲، ۴ و ۶، تهران: فراهانی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، جلد ۱ و ۳، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، جلد ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، جلد ۱، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.

عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالافتاء الجدیده.

عمادی، سمیه، اعظم پرچم (۱۳۹۵)، «تحلیل لایه‌های معنایی- اخلاقی محبت در قرآن کریم با توجه به سیاق»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی زبان‌شناختی قرآن، سال پنجم، پیاپی ۱۰، شماره ۲، صص ۵۹-۸۰.

۲۱۰ دین و دنیای معاصر / سال ۸ / شماره ۱ / پیاپی ۱۴ / صص ۱۹۱-۲۱۰

عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد.

عنایتی راد، محمدجواد (۱۳۷۶)، «زبان‌شناسی دین در نگاه المیزان»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰ ویژه تفسیر المیزان، صص ۲۸-۵۳.

غزالی، محمد بن محمد (بی‌تا)، احیاء علوم الدین، محقق: عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، جلد ۱۴، بی‌جا: دارالکتب العربی.

غزالی، محمد بن محمد (بی‌تا)، جواهر القرآن و درره، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، جلد ۵، ۹ و ۱۱، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ ق)، تفسیر من وحی القرآن، جلد ۴، چاپ دوم، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: الصدر.

قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، جلد ۲، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مشیری، مهشید (۱۳۷۸)، نخستین فرهنگ الفبایی قیاسی زبان فارسی، چاپ سوم، تهران: سروش.

مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۲، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه (مرکز نشر آثار علامه مصطفوی).

نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: نیلوفر.

Saeed, Abdullah (2006). *Interpreting the Quran: Towards a contemporary Approach*, First Edition, London: Routledge.

ب- وب‌سایت (های) اینترنتی

«درآمدی بر زبان‌شناسی توصیفی» (۹۴/۱۱/۴)، محمد سروری زرگر. قابل دسترسی در:

<http://www.hamshahrtraining.ir/news-3193.aspx>.